

[مسئله 4 از فروعات تسبیحات: اخفات در رکعت سوم و چهارم 1](#_Toc127428122)

[نکته ای درمورد جهر به بسم الله 2](#_Toc127428123)

[ادله مشهور بر استحباب جهر به بسم الله 3](#_Toc127428124)

[مسئله 5: جهر و اخفات عمدی اشتباه و یا سهوی 4](#_Toc127428125)

[مسئله 6: حکم عدول از سورۀ حمد در رکعت سوم وچهارم 5](#_Toc127428126)

[بررسی شبهه تحقق زیاده در نماز 7](#_Toc127428127)

**موضوع**: جهر و اخفات در رکعت سوم و چهارم /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته راجع به جهر و اخفات تسبیحات در رکعت سوم و چهارم اقوالی مطرح گردید. گفته شد که وجوب اخفات در تسبیحات واضح نیست مناسب است که احتیاط واجب کرد همانطور برخی از بزرگان در حاشیه عروه احتیاط کردند.

# مسئله 4 از فروعات تسبیحات: اخفات در رکعت سوم و چهارم

بحث در اخفات در رکعت سوم وچهارم بود. ممکن است گفته شود که مخترع نماز چون پیامبر بودند و ایشان در رکعت سوم و چهارم اخفاتی تسبیح می گفتند و بعد امر به نماز کردند ظاهر مقامی اش این است که باید مانند ایشان نماز خواند. در جلسه گذشته یک اشکال بدین بیان مطرح شد. اشکال دیگر این است که اصلا ثابت نیست حضرت در رکعت سوم و چهارم تسبیحات می گفتند، شاید حضرت فاتحه الکتاب می خوانند، همانطور که برخی روایات که البته معارض هم دارد می فرماید که برای امام فاتحه الکتاب افضل است. ما احراز نکردیم که تسبیح افضل است، شاید فاتحه الکتاب افضل است که فتوای جمعی مانند حضرت امام هم افضل بودن فاتحه الکتاب برای امام است؛ لذا معلوم نیست حضرت تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم می گفتند تا بگوییم از اصرار حضرت بر اخفات تسبیحات ظهور مقامی تشکیل می شود که ما هم اخفات کنیم.

## نکته ای درمورد جهر به بسم الله

راجع به جهر به بسم الله اگر سوره حمد در رکعت سوم و چهارم بخواند مشهور گفتند: جهر مستحب است. ابن ادریس فرمودند جهر جایز نیست. در سرائر گفتند « فطريق الاحتياط يوجب ترك الجهر بالبسملة في الآخرتين» که طریق احتیاط این است که جهر به بسم الله دررکعت سوم و چهارم نکند.[[1]](#footnote-1)

این بیان اشکال دارد:

اولا این خلاف اصل برائت است.

ثانیا: سبب نمی شود که فتوا به وجوب اخفات بدهید مگر بگویید فتوا به وجوب احتیاط (نه فتوای به وجوب اخفات واقعا) می دهیم.

استدلال دیگر ایشان این است که دلیل بر وجوب اخفات داریم، دلیل بر جواز جهر در بسم الله نداریم!

این استدلال عجیب است ما دلیل بر وجوب اخفات که اطلاق لفظی داشته باشد نسبت به قرائت سوره حمد در رکعت سوم وچهارم که شامل بسم الله هم بشود نداریم تا نیاز به مخصص منفصل پیدا کنیم.

دلیل ایشان این است که «لا خلاف بين أصحابنا في وجوب الإخفات في الركعتين الآخرتين» لا خلاف که دلیل لبی است اطلاق ندارد. برخی از بزرگان معاصر مانند مرحوم بروجردی، امام خمینی، آقاسید احمد خوانساری و مرحوم نایئنی در بسم الله در حمد رکعت سوم و چهارم احتیاط واجب کردند. اگر احتیاط از باب این است که نمی خواهند فتوا به جواز جهر بدهند، اشکالی ندارد، محقق خوئی هم احتیاط واجب کرده بودند اما اگر از باب احتیاط در فتوا دادن نیست وجه فنی برای ما معلوم نیست!

ممکن است گفته شود که وجه فنی این ست که اطلاقی در دلیلی که منشا جواز جهر بشود، نداریم. باید به اصل عملی رجوع کرد و اصل عملی اشتغال است چون قرائت سوره واجب تعیینی نیست بلکه واجب تخییری است و قبلا نقل کردیم که مشهور ممکن است نظرشان این باشد که در عدل واجب تخییری به لحاظ اجزا و شرایط قائل به اشتغال باشند، اما نظر ما اصل برائت است؛ همانطور که محقق خوئی قائل به برائت هستند، پس جواز جهر به بسم الله مقتضای قاعده است. اگر اطلاق لفظی هم نباشد {که بعید نیست اطلاق لفظی مانند اقرا فاتحه الکتاب نسبت به بسم الله اطلاق داشته باشد که چه جهرا باشد چه اخفاتی} اصل برائت اثبات جواز جهر می کند اما اثبات استحباب مشکل است.

## ادله مشهور بر استحباب جهر به بسم الله

مشهور استدلال کردند برای استحباب جهر به بسم الله به تعدادی روایت که سندش را برخی بزرگان مثل محقق خوئی قبول نکردند؛ مثل روایت فضل بن شاذان «الإجهار ببسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات سنۀ» [[2]](#footnote-2)

ما سعی کردیم سند به فضل بن شاذان را تصحیح کنیم اما اشکال دلالی کردیم که شاید مراد توسعه استحباب جهر به بسم الله باشد در جمیع صلوات یعنی همه نمازها چه اخفاتی و چه جهری جهر به بسم الله در آن مستحب است و ظهوری ندارد که ناظر به رکعت سوم و چهارم باشد، اما مشهور اطلاق فهمیدند و سند را هم قبول دارند؛ لذا قائل به استحباب جهر به بسم الله در رکعت سوم و چهارم شدند. محقق خویی هم اشکال دلالی نکردند، فقط اشکال سندی کردند. روایت هارون را قبول کردند:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي كَتَمُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* فَنِعْمَ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ كَتَمُوهَا- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ يَجْهَرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* وَ يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ فَتُوَلِّي قُرَيْشٌ فِرَاراً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ- وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ نُفُوراً»[[3]](#footnote-3)

در این روایت آمده که عامه بسم الله را آهسته می گویند اسماء خدا را کتمان می کنند. پیامبر وقتی وارد منزل می شدند و قریش که دشمن ایشان بودند دور ایشان جمع می شدند حضرت جهر به بسم الله می کردند.

انصافا استحباب جهر به بسم الله از این روایت استفاده می شود، اما فی حد ذاته استفاده می شود، نه در رکعت سوم و چهارم نماز چون تعبیر دارد که کتموها و کتمان آنها در رکعت اول ودوم بود و معلوم نیست در رکعت سوم و چهارم مقتضی برای اظهار بود تا اینها کتمان کنند. کتمان جایی است که مقتضی اظهار باشد. در رکعت اول و دوم مقتضی بود و اینها کتمان کردند؛ لذا استحباب جهر در بسم الله رکعت سوم و چهارم از این روایت استفاده نمی شود؛ لذا ما استحباب جهر را اشکال کردیم اما جواز آن برای زنان و مردان بی اشکال است.

جواز آن برای زنان ولو به مقتضای اصل برائت بی اشکال است. مشهور که استحباب جهر به بسم الله را برای زنان هم قائل اند ولی ما حتی در جواز جهر به بسم الله در رکعت اول و دوم هم شبهه داریم. وقتی زن در نماز مغرب و عشا و صبح استحباب جهر در قرائت ندارد و اگر نزد او نامحرم باشد مشهور حرمت جهر را قائلند، این مطلب ما یصلح للقرینیه است که اطلاق در این روایات نسبت به استحباب به جهر به بسم الله برای زنان منعقد نشود، مخصوصا با آن اشکالی که ما کردیم که «الإجهار ببسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات سنۀ» شاید ناظر به این حیث است که نمازهای جهریه و اخفاتیه در این استحباب فرقی نمی کند فقط این حیث را می خواهد بگوید.

سوال: روایاتی که می گوید علائم مومن جهر به بسم الله است اطلاقش شامل زن هم می شود.

جواب : این روایات ظاهرا ناظر به این مطلب نیست، بلکه در مقابل عامه است که بسم الله را کتمان می کردند، اما در اینکه زن و مرد مشترک هستند بعید نیست که بگوییم درمقام بیان از این جهت نیست و هم مایصلح للقرینیه دارد.

در عروه این مساله مطرح نشده است و شاید از اطلاق اینکه می گویند جهر به بسم الله مستحب است شامل زن هم می شود اما مناسب بود به طور مستقل برای زن این را مطرح کنند

مامومی که در رکعت دوم یا سوم اقتدا می کند و باید در رکعت سوم امام حمد بخواند جایز است بسم الله را جهرا بخواند اما استحباب جهر از او هم منصرف است؛ چون وقتی سوره حمدی که واجب است جهرا بخواند را می گوییم باید آهسته بخواند، چطور بگوییم بسم الله را مستحب است جهرا بخواند؟ این خلاف متفاهم عرفی است؛ لذا ما به خاطر اطلاق صحیحه زراره در مامومی که در رکعت دوم یا سوم اقتدا کرده، بعید نمی دانیم اطلاقش شامل بسم الله هم بشود که می فرماید « قَرَأَ فِي كُلِّ‌ رَكْعَةٍ‌ مِمَّا أَدْرَكَ‌ خَلْفَ‌ الْإِمَامِ‌ فِي نَفْسِهِ‌ بِأُمِّ‌ الْكِتَابِ‌ وَ سُورَة...»***[[4]](#footnote-4)*** بخاطر انصات و همراهی با امام واجب است بقیه قرائت را آهسته بخواند این تعبیر بعید نیست شامل بسم الله هم بشود. اگر امام در رکعت سوم یا چهارم حمد می خواند و مامومی که در رکعت دوم یا سوم اقتدا کرده با امام در کعت سوم و چهارم امام حمد می خواند ظاهر انصات لقرائه این است که جهر نخواند.

# مسئله 5: جهر و اخفات عمدی اشتباه و یا سهوی

سید می فرماید:

«إذا أجهر عمداً بطلت صلاته وأمّا إذا أجهر جهلاً أو نسياناً صحّت، ولا يجب الإعادة وإن تذكّر قبل الركوع»*[[5]](#footnote-5)*.

اگر عمدا تسبیحات اربعه یا قرائت سوره حمد را در رکعت سوم و چهارم جهرا بخواند نمازش باطل است، اما سهوا یا نسیانا بخواند نمازش صحیح است.

مرحوم حاج شیخ فرمودند اگر جاهل باشد ولو جاهل قاصر و تسبیحات را جهرا بگوید یا ناسی حکم باشد، صحت نمازش محل اشکال است؛ چون دلیل را حدیث لاتعاد می گیرند و شامل جاهل به حکم نمی دانند.

اشکال ما این است که همان صحیحه زراره کافی است « وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ»[[6]](#footnote-6)

بر فرض قید بالقرائه درجمله جهر بالقرائه فیما لاینبغی داشته باشد، عرف الغای خصوصیت می کند؛ چون در جایی که اخفات قرائت واجب است، جهر انجام می دهد، امام فرمودند اگر ناسیا یا ساهیا یا جاهلا باشد نمازش صحیح است. عرف می گوید در تسبیحات که واجب است اخفات در آن اگر جهر کند عرفیت ندارد که حکمش از قرائت اشد باشد؛ چون در قرائت روایت لاصلاه الا بفاتحه الکتاب را داریم مخصوصا اینکه بعدش مطلق است که «أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ» نیاز به الغای خصوصیت در فرضی است که بگوییم این دو صحیحه یک روایت است و احتمال دارد آنچه صادر شده با قید فی القرائه است و الا اگر بگوییم دو صحیحه است که مشکلی نیست. علاوه بر اینکه اصلا دلیل وجوب اخفات در تسبیحات اطلاق ندارد؛ چون دلیلش اجماع و سنت النبی بود که اصلا اطلاق نسبت به جاهل و ناسی ندارد.

اینکه مرحوم سید فرمودند «لایجب الاعاده و ان تذکر قبل الرکوع» به دلیل این است که صحیحه زراره مطلق است ولو قبل از اینکه به رکوع برود تمت صلاته است. آیت الله سیستانی قبول نداشتند و می فرمودند تمت صلاته در مقابل ان فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاه است و اطلاق نسبت به ماقبل رکوع ندارد و از راه دیگری استدلال کردند به این بیان که شاید اخفات در تسبیح شرط تسبیح نباشد، بلکه شرط نماز این باشد که در حال اتیان به صرف الوجود تسبیح اخفات کند، حال اگر فراموش کرد و بخواهد قبل از رکوع یکبار دیگر تسبیح اخفاتی را اعاده کند، این صرف الوجود تسبیح نیست؛ لذا قابل تدارک نیست مگر با اعاده اصل نماز که این هم خلاف حدیث لاتعاد است.

# مسئله 6: حکم عدول از سورۀ حمد در رکعت سوم وچهارم

سید می فرماید:

«إذا كان عازماً من أوّل الصلاة على قراءة الحمد يجوز له أن يعدل عنه إلى التسبيحات، وكذا العكس»*[[7]](#footnote-7)*

این مساله جای بحث ندارد. اول در رکعت سوم می خواست حمد بخواند اما بعد که رسید نظرش عوض شد و تسبیحات خواند اشکالی ندارد؛ زیرا خواندن سورۀ حمد با قصد متعین نمی شود.

مشکل جایی است که سوره حمد را خواند و وسط سوره حمد پشیمان شد و خواست تسبیحات بخواند صاحب عروه فرمودند:

«بل يجوز العدول في أثناء أحدهما إلى الآخر، وإن كان الأحوط عدمه»

در این فتوا عده ای مثل محقق خویی و آیت الله سیستانی و مرحوم تبریزی موافق صاحب عروه هستند، اما مخالفین کم نیستند؛ مانند محقق نائینی، مرحوم بروجردی، امام، آقای حکیم، آقای خوانساری،آل یاسین و سید عبدالهادی شیرازی فرمودند احتیاط واجب ترک عدول است و باید حمد را تمام کند.

مرحوم بروجردی در بحث عدول از یک سوره به سوره دیگر فرموده اند: علی القاعده جایز نیست؛ چون دلیل تخییر اطلاق ندارد که شامل تخییر استمراری بشود، استصحاب تخییر هم جاری نیست؛ چون چون موضوع آن کسی است که اختیار نکرده باشد در حالی که در فرض ما اختیار کرده است. ما به این بیان اشکال کردیم که چرا رجوع به اصل برائت از حرمت عدول نمی کنید؟

بیان دیگر محقق بروجردی این است کهُ سوره ای که شروع کردیم دیگر جز نماز شده و نمی شود از جزء بودن خارج شود که ما عرض می کردیم اینکه جزء ناتمام باشد اشکالی ندارد. طبیعتا آقای بروجردی با همین بیان ها اینجا هم اشکال می کنند.

در بحث عدول از سوره یک اشکال دیگری هم کردند که تخییر بین سور قرآن عقلی است و عقل بیش از تخییر ابتدایی اقتضا نمی کند که ما گفتیم این عقل نیست اطلاق لفظی است. این اشکال اینجا نمی آید؛ چون اینجا تخییر شرعی است که «فَاقْرَأْ فِيهِمَا وَ إِنْ شِئْتَ فَسَبِّحْ» [[8]](#footnote-8)

اینکه ما می گوییم عدول در اثنا اشکال ندارد شبیه عدول در وسط غسل ترتیبی به غسل ارتماسی است که هنوز امتثال حاصل نشده این امتثال را رها می کنم یک امتثال دیگری می کنم مثل اینکه مولا می گوید اکرم عالما بان تسقیه شایا و ماءا! ما به زید رسیدیم چای برایش بردیم دیدیم بسیار بد اخلاق است دیگر آب را به او ندادیم رفتیم به عمرو چای و آب دادیم اینجا امتثال کردیم امر مولا را نسبت به عمرو و این مشکلی ندارد و امتثال حاصل است اگر شک هم بکنیم برائت جاری است در غسل هم فقهاء ندیدیم اشکال کنند و علی القاعده باید بپذیرند.

## بررسی شبهه تحقق زیاده در نماز

تنها شبهه ای که اینجا وجود دارد و در غسل و امثال آن نیست، شبهه زیاده است که نصف حمد را می خواند بعد تسبیحات را می آورد، آن نصف حمد زیاده در نماز است که مبطل است. من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده. در جواب از این شبهه جواب هایی داده شده است.

جوال اول، فرمایش محقق حائری است. ایشان فرمودند: زاید باید عرفا صلاه باشد؛ لذا حداقل باید یک رکعت باشد؛ چون کمتر از یک رکعت صلاه نیست. مانند زاد فی اللبن که باید زائد لبن باشد تا صدق زاد فی اللبن صدق کند. ما این بیان را قبول نکردیم.

جواب دوم، فرمایش محقق خویی است. ایشان فرمودند که احداث زیاده نشده بلکه جعل السابق زیاده است دلیل من زاد این را شامل نیست. قبل از عدول که زیاده نیست بعد از عدول هم که جعل السابق زیاده است این مطلب را سید زنجانی هم داشتند و به نظر حاج شیخ هم داشتند. محقق سیستانی فرمودند به نظر ما نهی از زیاده صدق می کند شرط متاخر صدق زیاده در حمد اینست که بعدش تسبیحات بخواند.

به نظر ما اگر این بزرگان می گفتند زیاده وجود دارد، اما عرفا زیاده عمدیه نیست، این قابل قبول بود؛ لذا اگر زیاده غیر عمدیه مبطل بود مثل زیاده سجدتین ما می گفتیم زیاده است و مبطل است {البته آقای زنجانی این را قبول ندارند و فرمودند اگر دو سجده بر فرش کردی بعد متوجه شدی مهر بذار دوتا سجده را تدارک کن و نماز صحیح است در جواب از اینکه زیاده سجدتین زیاده رکن است ایشان می فرمایند جعل السابق زیاده مشمول ادله مبطلیت زیاده نیست. ما قائل ایم که زیاده رکن غیرعمدیه هم که باشد مبطل است} عرفا به نحو شرط متاخر صدق زیاده می کند، اما در جایی که زیاده غیر عمدیه مبطل نیست؛ مانند غیر ارکان چون مشمول لاتعاد است مشکلی ندارد.

ظاهر از عمد این است که در هنگام ایجاد ان جزئی که متصف به زیاده است ملتفت و متعمد باشد و الا اگر بگوید «ما» و بعد قطع می کند و نمی گوید «لک یوم الدین» اما از اول قصد قطع نداشته باشد اینجا تکلم عمدی صدق نمی کند؛ چون هنگام تکلم متعمد نبوده اگرچه تکلم صدق می کند.

جواب سوم کلام محقق سیستانی است. ایشان وجهی مطرح کردند و ماهم یک زمانی قائل بودیم که قرائت قرآن ،دعا، ذکر خدا و پیامبر هر چه در نماز بیاورید جزء نماز است؛ چون روایت می فرماید:

«اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ فَضَالَةَ‌ بْنِ‌ أَيُّوبَ‌ عَنِ‌ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ عُثْمَانَ‌ عَنِ‌ اَلْحَلَبِيِّ‌ قَالَ‌ قَالَ‌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: «كُلُّ‌ مَا ذَكَرْتَ‌ اللَّهَ‌ عَزَّ وَ جَلَّ‌ بِهِ‌ وَ النَّبِيَّ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ فَهُوَ مِنَ‌ الصَّلاَةِ‌»***[[9]](#footnote-9)***

 با این بیان دیگر زیاده معنا ندارد نصف سوره حمد هم قرائت قرآن است.

بعد ایشان در استحباب قرائت قرآن در هر جای نماز اشکال کردند و کل ما ذکرت الله هم فرمودند مختص به اذکار تشهد است چون بعدش می فرماید «وَ إِنْ‌ قُلْتَ‌ السَّلاَمُ‌ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ‌ الصَّالِحِينَ‌ فَقَدِ انْصَرَفْت»***[[10]](#footnote-10)*** این مایصلح للقرینیه است که صدر روایت که فرمود کل ما ذکرت الله یعنی در تشهد؛ لذا ایشان می فرمایند: ذکر پیامبر در غیر حال تشهد اگر به قصد دعا نباشد مبطل نماز است علی وجه الفتوا و اگر به قصد دعا باشد احتیاط می کنند.

اینکه ایشان اگر به قصد دعا باشد احتیاط می کنند وجه اش را نمی دانیم چون ایشان قبول دارند دعا در نماز راجح است «كُلُّ‌ مَا نَاجَيْتَ‌ بِهِ‌ رَبَّكَ‌ فِي الصَّلاَةِ‌ فَلَيْسَ‌ بِكَلاَم»***[[11]](#footnote-11)*** روایت است که در کل نماز راجح است اگر السلام علیک ایها النبی را به قصد دعا بگوید که دعا می کنم خدا بر شما سلام نازل کند نباید اشکالی داشته باشد.

شاید شبهه ایشان این است که السلام علیک چون تخاطب دارد مناجات با رب نیست، اما تخاطب با شخص حاضر نیست بلکه تخاطب با نبی است و معلوم نیست مانع از صدق ناجیت ربک باشد، علی ای حال ایشان احتیاط کردند. ایشان فرمودند پس دلیل نداریم بر استحباب ذکر خدا به طور مطلق درغیر تشهد تا چه برسد به ذکر النبی!

جواب چهارم جواب خود آیت الله سیستانی است که می فرمایند: زیاده باید مسانخ با اجزای نماز باشد. نصف سوره حمد مسانخ با سوره حمد نیست. نصف الجز یا ربع الجز جز نیست. اگر سوره کامله حمد بخواند بعدش تسبیحات بگوید در رکعت سوم یا چهارم اینجا مصداق زیاده است و نماز باطل است، اما اگر نصف سوره حمد را خواند و رها کرد این نصف سوره حمد اتیان به جز مسانخ نماز نیست؛ لذا صدق زیاده قطعا نمی کند و اگر شک هم بکنیم برائت از مانعیت آن جاری می شود. لازمه این بیان این است که نصف شوط در طواف زیاده اش مشکل نداشته باشد؛ چون نصف الشوط نصف الجزء است، جزء نیست. در حالی که این مطلب عرفی نیست. طبق نظر ایشان حتی اگر عمدا نیز باشد صدق زیاده نمی کند. ایشان تصریح می کند که زیاده متوقف بر مسانخت زاید است، وگرنه اگر وسط طواف با عصا به مومن دیگری بزند، زیاده صدق نمی کند. زائد باید جزء مسانخ باشد. ایشان از این راه مشکل را حل کرده اند.

1. . السرائر، ج 1 ص 218. [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص76، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/76/%D8%B3%D9%86%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص266.](http://lib.eshia.ir/11005/8/266/%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب ج 3 ص 337 [↑](#footnote-ref-4)
5. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%AF%D8%A7)

مشابه این روایت که قید بالقرائه را دارد «سَعْدٌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‌ بْنِ‌ أَبِي نَجْرَانَ‌ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ حَرِيزٍ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لَهُ‌ رَجُلٌ‌ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ‌ فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ‌ وَ أَخْفَى فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْإِخْفَاتُ‌ فِيهِ‌ وَ تَرَكَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ فِيمَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ‌ فِيهِ‌ أَوْ قَرَأَ فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ‌ فِيهِ‌ فَقَالَ‌ «أَيَّ‌ ذَلِكَ‌ فَعَلَ‌ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً فَلاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْهِ‌» تهذیب ج 2 ص 384 [↑](#footnote-ref-6)
7. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/%D8%B9%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص319.](http://lib.eshia.ir/11005/3/319/%D8%AE%D9%84%D9%81%D9%87) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص316.](http://lib.eshia.ir/10083/2/316/%D8%B0%DA%A9%D8%B1%D8%AA) [↑](#footnote-ref-9)
10. تهذیب ج 2 ص 384 [↑](#footnote-ref-10)
11. من لایحضره الفقیه ج 1 ص 608 [↑](#footnote-ref-11)